

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۸

فصل نامه علمی- تخصصی پژوهش های مهدوی

سال دوم، شماره ۶، پاییز ۱۳۹۲

تحلیل آیات و روایات تفسیری مهدوی

مهدی حسینیان قمی*

چکیده

درباره آیه پنجم سوره قصص «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ...» چهار دیدگاه تفسیری وجود دارد؛ بر اساس دیدگاه نخست - که مفسران اهل سنت آن را مطرح کرده اند - آیه ناظر به قوم بنی اسرائیل است. بنا بر دیدگاه دوم - یعنی دیدگاه بسیاری از مفسران شیعه - ظاهر آیه مربوط به بنی اسرائیل، ولی تأویل یا باطن آن مربوط به امام مهدی علیه السلام است. همچنین طبق نظریه سوم - که از سوی برخی مفسران شیعه مطرح می شود - آیه عمومیت دارد و هم شامل بنی اسرائیل و هم امام مهدی علیه السلام است و نیز بنا بر نظریه علی بن ابراهیم و برخی دیگر از مفسران، این آیه منحصرأً به زمان حکومت امام مهدی علیه السلام و سایر امامان معصوم علیهم السلام اشاره دارد.

واژگان کلیدی

امام مهدی علیه السلام، مهدویت در قرآن، آیات مهدوی.

خداوند در آیات نخستین سوره قصص، در آیه ای مهدوی می فرماید:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾
(قصص: ۵)

و ما اراده کرده ایم که بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان [روی زمین] قرار دهیم.

آیه مذکور در ابتدای داستان موسی عليه السلام و فرعون آمده است؛ چنان که می فرماید:

﴿تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مَوْسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (قصص: ۳)
ما بخشی از سرگذشت موسی و فرعون را برای [آگاهی] گروهی که ایمان می آورند، به درستی بر تو می خوانیم.

آیه مهدوی مورد بحث، بین دو آیه قرار گرفته است؛ در آیه چهارم می خوانیم:

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَتَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (قصص: ۴)

همانا فرعون در سرزمین [مصر] سرکشی کرده و مردم آن جا را فرقه فرقه نموده است؛ گروهی از آنان را به زبونی و ناتوانی کشانده، پسرانشان را سر می برد و زنانشان را [برای کنیزی] زنده نگه می دارد.

در آیه ششم نیز آمده است:

﴿وَتَمُكِّنْهُمْ فِي الْأَرْضِ وَتُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمْ مِمَّنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾
(قصص: ۶)

و به آنان (مستضعفان) در زمین، قدرت و تمکن بخشیم، و از جانب آنان به فرعون و [وزیرش] هامان و سپاهیانشان آن چه را که از آن بیمناک بودند نشان دهیم.

در تفسیر نورالتقلین، تفسیر البرهان و جلد هفتم معجم احادیث الإمام المهدی عليه السلام در ذیل این آیه، حدود ده روایت تفسیری آمده است و بی گمان روایات دیگری نیز در این باره دست یافتنی است که به جست و جوی بیشتر بستگی دارد. در این نوشتار، این روایات را با ترجمه می آوریم و پس از آن به نقل متن کلام علی بن ابراهیم قمی در ذیل همین آیه مهدوی می پردازیم.

علی بن ابراهیم قمی رحمته الله این آیه را در ضمن کلامی نسبتاً طولانی و ویژه امامان عليهم السلام می داند و در این زمینه بیانی رسا و استدلال هایی متین ارائه می کند. گرچه عروسی حویزی، مؤلف

بزرگوار تفسیر نورالثقلین پس از نقل کلام علی بن ابراهیم قمی مبنی بر اختصاص آیه به امامان معصوم علیهم السلام می نویسد:

مؤلف کتاب می گوید: می توان هم موسی و فرعون را از آیه منظور دانست و هم اهل بیت و دشمنانشان را، و آن چه که [توسط علی بن ابراهیم] گفته شده است مانع از منظور بودن هر دو معناست. با کمترین تأمل روشن می شود که اراده دو معنا در ظاهر و باطن مانعی ندارد. آن گونه که روایات بسیاری گویای این حقیقت است و در این کتاب (تفسیر نورالثقلین) روایاتی را آوردیم که شخص جست و جوگر و کسی را که واقف به طریقه و سیره امامان علیهم السلام باشد، کفایت می کند.

اکنون ابتدا روایات را می آوریم، آن گاه به داوری می پردازیم که آیا حق با علی بن ابراهیم قمی است یا مؤلف تفسیر نورالثقلین؟! گفتنی است در هر صورت، آیه از آیات مهدوی به شمار می رود و از این رو، تعمیم و تخصیص آیه تفاوتی ندارد.

روایات تفسیری این آیه مهدوی

۱. محمد بن یعقوب، عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن أبان بن عثمان، عن أبي الصباح الكناني قال: نظر أبو جعفر عليه السلام إلى أبي عبد الله عليه السلام يمشي، فقال: ترى هذا؟ هذا من الذين قال الله عز وجل: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۴، ۲۴۹)

ابوصباح کنانی می گوید: امام باقر عليه السلام به امام صادق عليه السلام نگاه کرد و فرمود: این را می بینی؟ این از کسانی است که خداوند عزوجل [درباره آنان] فرموده است: «و ما اراده کرده ایم که بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان [روی زمین] قرار دهیم.»

۲. ابن بابويه، قال: حدّثنا أحمد بن محمد بن الهيثم العجلي، قال: حدّثنا أبو العباس أحمد بن يحيى بن زكريا القطنان، قال: حدّثنا بكر بن عبد الله بن حبيب، قال: حدّثنا تميم بن بهلول، عن أبيه، عن محمد بن سنان، عن المفصل بن عمر، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن رسول الله صلى الله عليه وآله نظر إلى علي والحسن والحسين عليهم السلام فبكى وقال: أنتم المستضعفون بعدي. قال المفصل: فقلت له: ما معنى ذلك يا بن رسول الله؟ قال: معناه أنتم الأئمة بعدي، إن الله عزوجل يقول: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾. فهذه الآية جارية فينا إلى يوم القيامة؛ (همو به نقل از صدوق، ۱۳۷۹: ۷۹)

مفضل بن عمر گوید: شنیدم امام صادق عليه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله به علی و حسن و

حسین علیه السلام نگاه کرد و گریست و فرمود: شما پس از من ضعیف شمرده می شوید. مفضل می گوید: عرض کردم: معنای این کلام پیامبر صلی الله علیه و آله چیست ای فرزند رسول خدا؟ حضرت فرمود: معنایش این است که شما امامان پس از من هستید؛ چرا که خداوند عزوجل می فرماید: «و ما اراده کرده ایم که بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان [روی زمین] قرار دهیم.» این آیه تا روز قیامت درباره ما جاری است.

۳. و عنه، قال: حدثنا محمد بن عمر، قال: حدثنا محمد بن الحسين، قال: حدثنا أحمد بن عثمان بن حكيم، قال: حدثنا شريح بن مسلمة، قال: حدثنا إبراهيم بن يوسف، عن عبد الجبار، عن الأعشى الثقفي، عن أبي صادق، قال: قال علي عليه السلام: هي لنا أو فينا هذه الآية: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً وَجَعَلْنَاهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (همو به نقل از: صدوق، ۱۴۱۷: ۳۸۳، ح ۲۶)

ابوصادق می گوید: امام علی علیه السلام فرمود: این آیه برای ما یا درباره ماست که می فرماید: «و ما اراده کرده ایم که بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان [روی زمین] قرار دهیم.»

۴. در پایان روایت طولانی حکیمه که می گوید: «حضرت امام حسن عسکری علیه السلام از من خواست در شب نیمه ماه شعبان نزد ایشان بمانم و ناظر ولادت حضرت حجت علیه السلام باشم»، آمده است:

۴. قالت حكيمه: فلما كان في اليوم السابع جئتُ فسلمتُ و جلست، فقال: هل مني إلي ابني! فجتت بسيدي في الحرفة، ففعل به كفعلته الأولى، ثم أدلى لسانه في فيه كأنه يغذيه لبناً أو عسلاً، ثم قال: تكلم يا بني! فقال: أشهد أن لا إله إلا الله، وتنتى بالصلاة على محمد و علي أمير المؤمنين و الأئمة - صلوات الله عليهم أجمعين - حتى وقف على أبيه عليه السلام، ثم تلا هذه الآية: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً وَجَعَلْنَاهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ نُورًا وَهُمُ الْآمَنَانُ وَجُنُودُهُمَا مَعَهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾^۱ (همو: ۲۵۰ به نقل از: صدوق، ۱۳۶۳: ج ۲، ۲۸۹، باب ۴۲، ح ۱)

حکیمه می گوید: روز هفتم آمدم و سلام کردم و نشستم. امام فرمود: پسر من را نزد من آورید. پس سرورم را که در پارچه ای پیچیده شده بود، به حضورش بردم. حضرت همان کاری را که بار اول (به هنگام ولادت)^۲ انجام داده بود، تکرار کرد. سپس زبان مبارکش را در دهان

۱. همین متن با تفاوت اندکی در تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۱۱ به نقل از الغيبة شیخ طوسی آمده است.
 ۲. پس از ولادت، حضرت دستور داد که بچه را بیاورید. آن گاه بچه را بلند کرد، به گونه ای که پاهای بچه روی سینه امام قرار گرفت و سپس امام زبان در دهان بچه گذاشت.

وی گذاشت، آن گونه که گویا به او شیر یا عسل می خوراند. سپس فرمود: سخن بگو ای فرزندم! فرزند گفت: «شهادت می دهم که جز الله خدایی نیست.» و در مرحله بعد بر محمد و بر امیرمؤمنان و امامان علیهم السلام درود فرستاد. و چون به نام پدرش رسید، توقف کرد؛ آن گاه این آیه را تلاوت نمود: «و ما اراده کرده ایم که بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، ممت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان [روی زمین] قرار دهیم. و به آنان در زمین، قدرت و تمکن بخشیم، و از ناحیه آنان به فرعون و [وزیرش] هامان و سپاهیانشان آن چه را که از آن بیمناک بودند نشان دهیم.»

۵. السيد الرضي في الخصائص، بإسناده عن سهل بن كهيل، عن أبيه في قول الله عزوجل: ﴿وَصَيَّرْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا﴾ قال: أحد الوالدين علي بن أبي طالب عليه السلام. وقال: قال أبو عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام: قال أمير المؤمنين - صلوات الله عليه - : لَتَعْطِفَنَّ عَلَيْنَا الدُّنْيَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَي وَلَدِهَا، ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ تَمَنَّ عَلَي الَّذِينَ اسْتَضَعُّوْا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ...﴾ (همو: ۲۵۱، ج ۶ به نقل از: شریف رضی، ۱۴۰۶ و ۷ ح به نقل از: طبرسی، ۱۳۷۲ و ۱۱ ح و ۱۲ به نقل از: حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹، ج ۱، ۴۱۳، ح ۱ و ۴۱۴، ح ۲. بخش مربوط به آیه سوره قصص به نقل از شریف رضی، ۱۳۷۰: کلمات قصار، ش ۹۹) ... امام صادق عليه السلام می فرماید: امیرمؤمنان عليه السلام فرمود: دنیا پس از سرپیچی و امتناع و تن ندادن به ما توجه می کند، مانند توجه شتر ماده بدخلق به فرزندش. آن گاه امام قرائت کرد که: «و ما اراده کرده ایم که بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، ممت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان [روی زمین] قرار دهیم...».

۶. الشيباني في كشف البيان، روي في أخبارنا عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام: إن هذه الآية مخصوصة بصاحب الأمر الذي يظهر في آخر الزمان ويبيد الجبارة والفراعنة ويملك الأرض شرقاً وغرباً فيملأها عدلاً كما ملئت جوراً؛ (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۴، ۲۵۴، ح ۱۳ به نقل از: شیبانی، ۱۴۱۳)

در روایات ما از امام باقر و امام صادق علیهما السلام آمده که این آیه ویژه امام عصر عليه السلام است که در آخرالزمان ظاهر می شود و گردن کشان و فراعنه را از هم می پاشد و غرب و شرق زمین را به تصرف درمی آورد و آن را پراز عدل می کند، آن گونه که پراز جور و ستم شده بود.

۷. الشيباني، روي عن الباقر والصادق عليهما السلام: إن فرعون و هامان هنا هما شخصان من جبارة قريش يحييهما الله تعالى عند قيام القائم من آل محمد عليه السلام في آخر الزمان فينتقم منهما بما أسلفاه؛ (همو: ج ۱۴ به نقل از: شیبانی، ۱۴۱۳)

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که فرعون و هامان در این جا دو فرد از گردن کشان قریش هستند که خداوند آن ها را به هنگام ظهور قائم آل محمد عليه السلام زنده می کند و از آنان در برابر آن چه قبلاً انجام داده اند، انتقام می گیرد.

این روایات در هر دو کتاب تفسیری البرهان و نورالتقلین آمده است؛ ولی در معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام روایت دیگری نیز وجود دارد:

۸. این روایت از الغیة شیخ طوسی (۱۴۱۱: ۱۸۴، ج ۱۴۳) نقل شده است:

عنه (محمد بن علي)، عن الحسن بن محمد القطعي، عن علي بن حاتم، عن محمد بن مروان، عن عبيد بن يحيى الثوري، عن محمد بن الحسين، عن أبيه، عن جده، عن علي عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ قال: هم آل محمد يبعث الله مهديهم بعد جهدهم فيعزهم ويذل عدوهم؛ (گروه نویسندگان، ۱۳۸۶: ج ۷، ۴۵۱)

امیرمؤمنان علی علیه السلام در ذیل گفته خدای متعال: «و ما اراده کرده ایم که بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان [روی زمین] قرار دهیم» فرمود: آنان آل محمد هستند. خداوند مهدی آنان را پی از مشقت دیدنشان برمی انگیزد؛ پس آنان را عزت می دهد و دشمنانشان را ذلیل می سازد.

۹. روایتی طولانی است که در پایان آن آمده است:

قال سلمان: فشكرتُ الله كثيراً، ثم قلتُ: يا رسول الله! وإتي مؤجّل إلي عهده؟ قال: فقراً قوله تعالى: ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْداً مَفْعُولاً * ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً﴾

قال سلمان: فاشتد بكائي وشوقي، ثم قلت: يا رسول الله! أبعهد منك؟ قال: إي، والله الذي أرسلني بالحق متي ومن علي وفاطمة والحسن والحسين والتسعة وكل من هو متا ومعنا ومضام فينا. إي والله يا سلمان، وليحضرن إبليس وجنوده وكل من محض الإيمان محضاً ومحض الكفر محضاً حتى يؤخذ بالقصاص والأوتار ﴿ولا يظلم ربك أحداً﴾ وذلك تأويل هذه الآية: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾

قال سلمان: فقمْتُ من بين يدي رسول الله صلوات الله عليه وآله وما يبالي سلمان متى لقي الموت أو الموت لقيه؛ (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۴، ۲۵۳ به نقل از: طبری، ۱۴۱۳: ۲۳۴)

... سلمان می گوید: من خدا را بسیار سپاس گفتم. آن گاه عرض کردم: ای رسول خدا، من تا زمان امام دوازدهم [که فرمودید،] عمر می کنم؟ سلمان می گوید: حضرت این گفته خدای متعال را خواند که: «پس آن گاه که وعده [تحقق] نخستین آن دو فرارسد،

بندگانی از خود را که سخت نیرومندند بر شما می‌گماریم تا میان خانه‌ها [یتان برای قتل و غارت شما] به جست‌وجو درآیند و این تهدید تحقق‌یافتنی است. پس [از چندی] دوباره شما را بر آنان چیره می‌کنیم و شما را با اموال و پسران یاری می‌دهیم و [تعداد] نفرات شما را بیشتر می‌گردانیم.»

سلمان می‌گوید: گریه‌ام و شوقم شدت یافت. سپس گفتم: ای رسول خدا، این تعهدی از سوی شماست؟ حضرت فرمود: آری! به خدایی که مرا به حق فرستاد، تعهدی است از سوی من و از سوی علی و فاطمه و حسن و حسین و نه نفر [امامان از فرزندان امام حسین علیهم‌السلام]. و هر کس که از ماست و با ماست و در ارتباط با ما ستم‌دیده است.

آری! به خدا سوگند ای سلمان، ابلیس و سربازانش و هر کس ایمانش را به کمال رسانده یا هر کس که کفرش را به کمال رسانده، حاضر می‌شوند تا قصاص شوند و به خون‌های ریخته‌شده اخذ گردند، «و پروردگار تو به احدی ستم نخواهد کرد». و این تأویل این آیه است که: «و ما اراده کرده‌ایم که بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان [روی زمین] قرار دهیم. و به آنان در زمین، قدرت و تمکن بخشیم، و از ناحیه آنان به فرعون و [وزیرش] هامان و سپاهیان‌شان آنچه را که از آن بیمناک بودند نشان دهیم.»

سلمان می‌گوید: من از نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برخاستم، در حالی که سلمان دیگر باکی نداشت که هر زمان با مرگ دیدار کند یا مرگ با او دیدار کند.

در این جا دو روایت دیگر نیز هست که می‌تواند اشاره به این آیه شریفه باشد و در راستای روایات تفسیری این آیه مهدوی مطرح شود (نک: بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۴، ۲۵۲، ح ۹ به نقل از: طبرسی، ۱۳۷۲ و ح ۱۶ به نقل از: قمی، ۱۳۶۷).

گفتنی است روایت دوم به هنگام نقل کلام طولانی علی بن ابراهیم قمی خواهد آمد؛ زیرا روایت دوم پایان بخش سخن علی بن ابراهیم قمی است. روایت اول نیز که در مجمع‌البیان آمده، شاید چکیده‌ای از همان روایت باشد. خوانندگان ارجمند خود مراجعه و بررسی می‌کنند.

اعتبار روایات

درباره اعتبار روایات و به‌ویژه روایات تفسیری در این سری مقالات و در دیگر مقالات سخن گفته‌ایم. ما بر مبنای بیشتر عالمان و فقیهان و محققان شیعه هستیم که اعتبار روایت را متوقف بر سند نمی‌دانند و از راه‌های متعدد و متنوع و با توجه به قرائن داخلی و خارجی به اعتبار روایت می‌رسند.

از دیدگاه آنان، خبر «موثوقٌ به و ثوقاً نوعیاً» حجیت و اعتبار دارد؛ چه این وثوق نوعی از

ناحیه وثاقت سند باشد و چه از ناحیه حضور قرائن داخلی و خارجی دیگر. روایات ما اصولاً و خصوص این روایات از این اعتبار به بهترین شکل برخوردارند؛ به ویژه که روایات تفسیری چون از قرآن سخن می گویند، مفسر قدرتمند تطابق و توافق آن را با مفاد قرآن می یابد و این برای اثبات صحت و اعتبار آن کافی است. این روایات در کتاب های معتبر و مشهور شیعه ذکر شده اند و مورد توجه عالمان بزرگ شیعی قرار دارند. افزون بر این در میان این مجموعه روایات، روایتی که از جهت سند نیز اعتبار داشته باشد وجود دارد؛ مانند روایت اول.

تحلیل آیه مهدوی با توجه به روایات تفسیری آن

پیش از آن که به نظر مفسر بزرگ، علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش درباره تحلیل این آیه و روایات آن بپردازیم و با نظر مؤلف گران قدر *تفسیر نورالتقلین* آشنا شویم و از نظریات عالمان و مفسران دیگر در این باره بهره گیریم، به آیه پنجم سوره قصص و آیات قبل و بعد آن به اجمال می پردازیم تا موقعیت آیه در قرآن و جایگاه آن روشن شود.

سوره قصص با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و حروف مقطعه «طسم» آغاز می گردد. سه سوره پشت سر هم تقریباً با این حروف مقطعه شروع می شوند که عبارتند از: شعراء، نمل و قصص که آن ها را «طواسین» می نامند. البته شروع سوره نمل با «طس» است و «میم» ندارد.

پس از آن خداوند می فرماید:

این آیات [باعظمت] کتاب روشنگر است. ما بخشی از سرگذشت موسی و فرعون را برای [آگاهی] گروهی که ایمان می آورند، به درستی بر تو می خوانیم.

آن گاه خداوند داستان موسی عليه السلام و فرعون را این گونه آغاز می کند:

فرعون در زمین برتری جویی کرد، و اهل آن را به گروه های مختلفی تقسیم نمود؛ گروهی را به ضعف و ناتوانی می کشاند، پسرانشان را سر می برید و زنانشان را [برای کنیزی و خدمت] زنده نگه می داشت. او به یقین از مفسدان بود!

فرعون چنین کرد، اما اراده خداوند بر چیز دیگری است:

و ما اراده کرده ایم که بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان [روی زمین] قرار دهیم و به آنان در زمین، قدرت

و تمکن بخشیم.

این هدف کلی و اساسی و اصلی خداوند است. سپس می‌افزاید:
و از ناحیه آنان به فرعون و [وزیرش] هامان و سپاهیان‌شان آن چه را که از آن بیمناک بودند نشان دهیم.

در این جا از این نکته مهم پرده می‌گیریم که آیه «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ...» در ابتدا به اوج این جریان توجه دارد که خداوند در پایان دنیا نسل پیامبر را - که از سوی مستکبران و مردمشان ضعیف شمرده می‌شدند - امامان و حاکمان قرار می‌دهد و آنان را وارثان زمین می‌سازد و به آنان در زمین قدرت و سلطه می‌بخشد. خداوند می‌خواهد چنین اوجی را در دنیا و پایان آن پدید آورد.

با این توجه است که می‌افزاید: «و نُرِيدُ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ». بنابراین ممکن است ابتدای آیه به اوج اشاره داشته باشد؛ به پایان دنیا و حکومت جهانی و گستره فراگیر و سپس با جمله پایانی آیه ششم به جریان حکومت موسی عليه السلام و پیروزی او بر حکومت فرعون، واژه «أئمة» به معنای امامان با این اوج بیشتر سازگار است. همچنین واژه «وارثین» که درست در پایان دنیا وارثان زمین می‌شوند و نیز گستردگی و فراگیری آن با آن حکومت پایانی دنیا مناسب‌تر است. حتی تعبیر «و نريد أن نمُن» نیز با این نظر سازگارتر است تا نظر دوم.

بدین شکل، آیه «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ...» به آن واقعیت پایانی اشاره دارد. در پایان آیه ششم نیز به پیروزی حکومت موسی عليه السلام بر حکومت فرعون و تحقق آن چه فرعون از آن بیم داشت، اشاره می‌کند؛ چرا که این نیز نمودی از آن اوج والا است.

آیه درباره آن اوج است؛ ولی این موارد محدودتر نیز گویا در دل او جا دارد. گرچه باز می‌توان جمله پایانی را هم به همان اوج مربوط دانست و فرعون و هامان را کنایی گرفت. در نتیجه مقصود خداوند آن اوج است و اراده آن را دارد و البته موارد ریزتر نیز در راستای آن اوج و نمودی کوچک‌تر از آن قرار دارد.

این به منزله بینش نسبت به تفسیر این آیه است که با برخی از روایات که آیه را منحصر در امامان می‌بیند، سازگار است و بدین شکل تحلیل آیه زیباست و شاید منظور علی بن ابراهیم قمی دقیقاً همین، یا چیزی در این راستا و نزدیک به این باشد. قطعاً وی از جانب خود نمی‌گوید و بر پایه روایات تفسیری امامان عليهم السلام نظر می‌دهد و شاید این تفسیر را از روایاتی به

مانند روایت شش و هفت گرفته باشند.

اما این که آیه مربوط به بنی اسرائیل و درباره آنان باشد و بر حکومت جهانی پایان دنیا به عنوان تأویل - که همان تطبیق به مصداق دیگر یا به عنوان باطن قرآن - تطبیق شود، آن گونه که مفسر بزرگ صاحب *تفسیر نورالثقلین* گفته است، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ بلکه این نظریه درست در برابر نظر اول است.

در این میان دیدگاه سومی نیز مطرح می‌شود که دیدگاهی میانه و معتدل به شمار می‌آید و آن این که این آیه به عموم خود باقی باشد و همه موارد مستضعفان عالم را که به حکومت برسند و زمین را - ولو محدود - به ارث ببرند، دربر گیرد. همچنین مصداق حکومت پایانی دنیا یک مصداق، و مصداق حکومت موسی علیه السلام و پیروزی آن بر فرعون یک مصداق باشد. این نظریه نیز طرف داران بیشتری پیدا خواهد کرد.

هم اکنون پس از توجه به این سه دیدگاه در تفسیر این آیه و پذیرش دیدگاه اول یا سوم، تفسیر آیه و تطبیق آن با حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام در پایان دنیا و حکومت امامان اهل بیت علیهم السلام در رجعت کاملاً گویا و روشن است و تفسیر به ظاهر و تنزیل است، نه تفسیر به باطن و تأویل.

به همین اندازه بسنده می‌کنیم و - آن گونه که وعده داده بودیم - در این جا به نقل کلام طولانی علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش می‌پردازیم. ایشان می‌نویسد:^۱

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * طَسَمَ * تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ ثم خاطب الله نبيه عليه السلام فقال: ﴿تَلُّوا عَلَيْنَا يَا مُحَمَّد - مِنْ نَبِيِّ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ﴾، إلى قوله: ﴿إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾، فأخبر الله نبيه بما لقي موسى وأصحابه من فرعون من القتل والظلم ليكون تعزية له فيما يصيبه في أهل بيته من أمته، ثم بشره بعد تعزيتة أنه يتفضل عليهم بعد ذلك ويجعلهم خلفاء في الأرض وأئمة على أمته ويردهم إلى الدنيا مع أعدائهم حتى ينتصفوا منهم فقال: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُكِنُّ هُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُورِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا﴾ وهم الذين غصبوا آل محمد حقهم، وقوله ﴿مَنْهُمْ﴾ أي: من آل محمد ﴿مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾ أي: من القتل والعذاب.

۱. علی بن ابراهیم قمی با بیان دیدگاه خود در تفسیر این آیه، قدرت تفسیری خویش را نشان داده و نام خود را در فهرست مفسران بزرگ ثبت کرده است.

ولو كانت هذه الآية نزلت في موسى وفرعون لقال: ونري فرعون وهامان وجنودهما منه ما كانوا يحذرون، أي: من موسى، ولم يقل «مَنْهُمْ»، فلما تقدم قوله «وَتُرِيدُ أَنْ تَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوْا فِي الْأَرْضِ وَتَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَتَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» علمنا أن المخاطبة للنبي ﷺ وما وعد الله به رسوله، فإنما يكون بعده، والأئمة يكونون من ولده، وإنما ضرب الله هذا المثل لهم في موسى وبني إسرائيل وفي أعدائهم بفرعون وهامان وجنودهما، فقال: إن فرعون قتل بني إسرائيل وظلم من ظلمهم فأظفر الله موسى بفرعون وأصحابه حتى أهلكهم الله، وكذلك أهل بيت رسول الله ﷺ أصابهم من أعدائهم القتل والغصب ثم يردّهم الله ويردّ أعداءهم إلى الدنيا حتى يقتلوهم.

وقد ضرب أمير المؤمنين عليه السلام مثلاً مثل ما ضربه الله لهم في أعدائهم بفرعون وهامان، فقال: «يا أيها الناس! أول من بغى على الله عزوجل على وجه الأرض عناق بنت آدم عليه السلام، خلق الله لها عشرين إصبعاً لكل إصبع منها ظفران طويلان كالمخالبين العظيمين، وكان مجلسها في الأرض موضع جريب، فلما بغت بعث الله لها أسداً كالفيثيل وذئباً كالبعير ونسراً كالحمار وكان ذلك في الخلق الأول، فسلبهم الله عليها فقتلوا، ألا وقد قتل الله فرعون وهامان وخسف الله بقارون.»

وإنما هذا مثل لأعدائه الذين غصبوا حقه فأهلكهم الله، ثم قال علي عليه السلام على أثر هذا المثل الذي ضربه: «وقد كان لي حق حازه دوني من لم يكن له، ولم أكن أشركه فيه، ولا توبة له إلا بكتاب منزل وبرسول مرسل، وأتى له بالرسالة بعد رسول الله ﷺ ولا نبي بعد محمد ﷺ وكذلك مثل القاتم عليه السلام في غيبته وهربه واستناره مثل موسى عليه السلام خائف مستتر إلى أن يأذن الله في خروجه وطلب حقه وقتل أعدائه في قوله: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِنَاهِمُ تُلِمُّوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ* الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ»

وقد ضرب الحسين بن علي عليه السلام مثلاً في بني إسرائيل بذلتهم من أعدائهم: حدثني أبي، عن النضر بن سويد، عن عاصم بن حميد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لقي المنهال بن عمرو علي بن الحسين بن علي عليه السلام، فقال له: كيف أصبحت يا بن رسول الله؟ قال: ويحك! أما أن لك أن تعلم كيف أصبحت؟ أصبحت في قومنا مثل بني إسرائيل في آل فرعون يذبحون أبناءنا ويستحيون نساءنا، وأصبح خير البرية بعد محمد يُلعن على المنابر، وأصبح عدونا يعطى المال والشرف، وأصبح من يحبنا محقورا منقوصا حقه، وكذلك لم يزل المؤمنون وأصبحت العجم تعرف للعرب حقها بأن محمداً كان منها وأصبحت قريش تفتخر على العرب بأن محمداً كان منها، وأصبحت العرب تعرف لقريش حقها بأن محمداً كان منها، وأصبحت العرب تفتخر على العجم بأن محمداً كان منها، وأصبحتنا

أهل البيت لا يُعرف لنا حق، فهكذا أصبحنا يا منهال!

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر، طاسین میم، این آیات کتاب روشنگر است. سپس خداوند خطاب به پیامبرش کرده و می گوید: ای محمد، از جریان موسی و فرعون بر تو می خوانم. [تا این جای سخن خداوند] که فرعون از فسادکاران بود. پس خداوند به پیامبرش از قتل و ستمی که موسی و یارانش از فرعون دیدند خبر داد تا تسلی ای باشد برای پیامبر درباره آن چه به اهل بیت او از امتش می رسد. سپس خداوند به پیامبرش پس از تسلی او بشارت داده که فضلش شامل حال اهل بیت او پس از آن می شود و آنان را در زمین خلیفه و امام برامت او قرار می دهد و آنان را به همراه دشمنانشان به دنیا بازمی گرداند تا از آنان حق خویش را بگیرند. و خداوند فرمود: و ما اراده داریم که بر کسانی که در زمین ضعیف شمرده شده اند، منت نهیم و آنان را امامان و وارثان زمین قرار دهیم. و به آنان در زمین قدرت دهیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان نشان دهیم، همان ها که حق آل محمد را غصب کردند. و گفته خداوند «از آنان» یعنی از آل محمد «آن چه را که از آن می ترسیدند»، یعنی از قتل و عذاب.

و اگر این آیه درباره موسی علیه السلام و فرعون نازل شده بود،^۱ خداوند فرموده بود: و به فرعون و هامان و لشکریانشان از او آن چه را می ترسیدند، نشان دهیم؛ یعنی از موسی، و نمی فرمود: «از آنان». پس چون این گفته خداوند مقدم آمده که «و ما اراده داریم که بر کسانی که در زمین ضعیف شمرده شده اند، منت نهیم و آنان را امامان و وارثان زمین سازیم» می فهمیم که خطاب و گفت و گو با پیامبر صلی الله علیه و آله است و آن چه که خداوند به پیامبرش وعده داده، تنها پس از او خواهد بود و امامان از نسل پیامبرند. و تنها خداوند این مثل را برای آنان در موسی علیه السلام و بنی اسرائیل و درباره دشمنانشان به فرعون و هامان و لشکریان این دو زده و فرموده است: فرعون بنی اسرائیل را کشت و به آن ها ستم کرد؛ پس خداوند موسی را بر فرعون و یارانش پیروز ساخت تا آن که خداوند آنان را نابود کرد. و همین طور به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله از سوی دشمنانشان قتل و غصب رسید. پس از آن خداوند آنان را برمی گرداند و دشمنانشان را به دنیا برمی گرداند تا آنان را نابود سازند.

و امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز مثلی زده به مانند مثلی که خداوند برای اهل بیت علیهم السلام درباره دشمنانشان به فرعون و هامان زده است. حضرت فرموده است: ای مردم، نخستین کسی که در زمین در برابر دستور خداوند عزوجل فساد و ستم و تجاوز کرد، عناق - دختر حضرت آدم علیه السلام - است. خداوند برای او بیست انگشت آفرید و هر کدام از آن ها دو ناخن بلند به سان دو چنگال بزرگ داشت و جای نشستن او در زمین به اندازه سی متر درسی متر بود. پس او فساد و تجاوز کرد. خداوند برای او شیری را به مانند فیل، و گرگی را به

۱. از این تعبیر کاملاً مشهود است که علی بن ابراهیم شأن نزول آیه و مورد آن را اهل بیت علیهم السلام می داند.

مانند شتر، و بازی را به مانند الاغ برانگیخت، و همه این‌ها در آفرینش اوّل بود. پس خداوند آن‌ها را بر عناق مسلط ساخت و آن‌ها او را کشتند.

آگاه باشید! خداوند فرعون و هامان را کشت و قارون را فرو برد. و این مثلی برای دشمنان امیرمؤمنان علیه السلام است که حق وی را غصب کردند و خداوند آنان را به هلاکت رساند.

سپس امیرمؤمنان علی علیه السلام در پی این مثل فرمود: و برای من حقی بود که کسی این حق را نداشت و من او را در آن شریک خود نکرده بودم. آن را مالک شد و مانع من شد. او توبه‌ای ندارد، مگر آن که کتابی نازل شود و رسولی فرستاده گردد. و کجا او پس از رسول خدا به رسالت دست یابد با این که پس از حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبری نیست؟! و همین‌طور مثل حضرت قائم علیه السلام در غیبت و فرار و پنهان شدنش مانند مثل موسی علیه السلام است؛ حضرت ترسان و پنهان است تا آن که خداوند اذن خروج و پی‌گیری حق و کشتن دشمنانش را به او بدهد. در این گفته خدا که: «به آن‌ها که جنگ بر آن‌ها تحمیل می‌شود، رخصت جهاد و نبرد داده شده؛ زیرا به آنان ستم شده، و البته خداوند بر یاری آن‌ها کاملاً تواناست. آنان که از خانه‌های خود به ناحق اخراج شدند.» (حج: ۳۹)

و حضرت امام حسین علیه السلام مثلی را درباره بنی اسرائیل زده با این دلتی که آنان از دشمنانشان دیدند. پدرم از نضر بن سوید از عاصم بن حمید از امام صادق علیه السلام برایم روایت کرد که حضرت فرمود: منهال بن عمرو با امام سجاد علیه السلام دیدار کرد. به امام گفت: در چه حالی هستی ای فرزند رسول خدا؟ حضرت فرمود: وای بر تو! آیا وقت آن نشده است که بدانی من در چه حالی هستم؟ ما در میان قوم خود به مانند بنی اسرائیل در میان آل فرعون هستیم. پسران ما را می‌کشند و زنان ما را زنده نگاه می‌دارند و بهترین خلق خدا پس از پیامبر بر روی منبرها لعن می‌شود و مال و شرافت به دشمن ما داده می‌شود و هر کس که ما را دوست دارد، حقیر شمرده و حقش کم گذاشته می‌شود و پیوسته مؤمنان چنین هستند.

عجم حق عرب را می‌شناسد؛ چون محمد صلی الله علیه و آله از عرب بوده است و قریش بر عرب افتخار می‌کند؛ چرا که محمد صلی الله علیه و آله از قریش است، و عرب حق قریش را می‌شناسد که محمد صلی الله علیه و آله از قریش است. و عرب بر عجم افتخار دارد که محمد صلی الله علیه و آله از اوست. ولی حق ما اهل بیت شناخته نمی‌شود. ای منهال! ما در این گونه حالی هستیم.^۲

۱. شاید این‌جا اشتباهی در نسخه رخ داده که آمده «حسین بن علی» و صحیح علی بن الحسین یعنی امام سجاد علیه السلام باشد و شاید ضرب (به صیغه مجهول) خواند شود.

۲. علی بن ابراهیم - این مفسر بزرگ - در این جای تفسیرش سنگ تمام گذاشته و قدرت تفسیری خویش را به نمایش نهاده است؛ و همان گونه که از کلام شیخ طوسی رحمته الله علیه در تبیان استفاده می‌شود، جمعی به این نظر علی بن ابراهیم بر پایه روایات رسیده‌اند و گفته‌اند که آیه در شأن حضرت مهدی علیه السلام نازل شده است. بنابراین نه علی بن ابراهیم در پذیرش این تفسیر تنهاست و نه این گونه است که این تفسیر برگرفته از روایات نباشد.

اکنون پس از آشنایی اجمالی با دیدگاه تفسیری علی بن ابراهیم در این آیه، به دیدگاه عروسی حویزی - مفسر بزرگ و مؤلف تفسیر نورالتقلین - می پردازیم. ایشان پس از ذکر بخش عمده سخن علی بن ابراهیم در مقام نقد می نویسد:

قال مؤلف هذا الكتاب - عفى عنه - : يمكن إرادة موسى وفرعون وإرادة أهل البيت و أعدائهم، وما قيل: إنه مانع لا منع فيه كما يظهر بأدنى تأمل على إرادة كل من المعنيين في الظاهر والباطن، كما نطقت به الأخبار الكثيرة عنهم عليه السلام، وقد ذكرنا في هذا الكتاب من ذلك ما فيه كفاية لمن تتبعه، ووقف على طريقهم عليه السلام، ويؤيد ذلك ما رواه في الكافي بإسناده إلى حفص بن غياث، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: يا حفص! إن من صبر قليلاً، وإن من جزع جزع قليلاً، إلى أن قال: ثم بشر في عترته بالأئمة ووصفوا بالصبر فقال جل ثناؤه: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» (سجده: ۲۴) فعند ذلك قال عليه السلام: الصبر من الإيمان كالرأس من الجسد، فشكر الله عزوجل ذلك له، فأنزل الله عزوجل: «وَوَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَرْنَا مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ» (اعراف: ۱۳۷).

فقال عليه السلام: إنه بشرى وانتقام، مع ما رواه في أصول الكافي في كتاب فضل القرآن مسنداً عن رسول الله عليه السلام من قوله، وقد ذكر القرآن وله ظهر و بطن، فظاهره حكم و باطنه علم، ظاهره أنيق و باطنه عميق؛

مؤلف این کتاب - که مورد عفو الهی باشد - می گوید: می توان هم موسی و فرعون، و هم اهل بیت و دشمنان را با هم منظور داشت. و آن چه گفته شده است که مانع از این دو منظوره بودن باشد، در حقیقت مانع نیست؛ آن گونه که با کمترین تأمل آشکار می گردد. البته بر پایه این که هر دو معنا منظور باشد در ظاهر و باطن (یکی در ظاهر و دیگری در باطن)، آن گونه که روایات بسیاری از امامان عليه السلام به آن گویاست و ما در این کتاب از این روایات به اندازه ای آورده ایم که برای هر کس که بخواهد آن ها را پی گیری کند و بر شیوه و طریقه امامان عليه السلام واقف گردد، کافی است.

مؤید این مطلب روایت است که در کافی با سندش تا حفص بن غیاث آورده است که حفص می گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: ای حفص، هر کس که صبر کند، مدت کمی صبر کرده است، و هر کس که بی تابی کند، مدت کمی بی تابی کرده است... تا آن جا که حضرت می فرماید: سپس خداوند بشارت داد که در عترت پیامبر امامانی خواهند بود و آن امامان به صبر توصیف شوند، و خداوند - جل ثناؤه - فرمود: «و از آنان امامانی قرار دادیم که به دستور ما هدایت می کنند، از آن رو که صبر ورزیدند و آیات ما را باور داشتند.»

این جا حضرت رسول ﷺ فرمود: صبر نسبت به ایمان به سان سر نسبت به تن است. پس خداوند پاداش این را به پیامبر داد و نازل کرد که: «و سخن نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل [وعده پیروزی به آن‌ها] به پاداش صبر آنان کاملاً تحقق یافت و آن چه را که فرعون و قومش می ساختند (از خانه و قصر و مناره) و آن چه را داربست می زدند (از تاک‌ها) ویران و نابود کردیم.» پس پیامبر ﷺ فرمود: این بشارت و انتقام است. به علاوه روایتی که در اصول کافی کتاب فضل القرآن با اسناد از رسول خدا ﷺ آورده است که حضرت به هنگامی که از قرآن یاد کرد، فرمود: قرآن ظهر و بطن دارد؛ پس ظاهر آن حکم است و باطن آن علم است؛ ظاهر آن زیبا و باطن آن عمیق و ژرف است.

همان گونه که می نگرید، مؤلف نورالتقلین ظاهر آیه را درباره بنی اسرائیل دانسته و باطن آیه را درباره حضرت مهدی ﷺ و امامان اهل بیت علیهم السلام و این گونه نیست که نظریه سوم، یعنی نظریه میانه و معتدل را پذیرفته باشند که منظور آیه عام باشد و همه موارد را دربر گیرد. سپس مؤلف تفسیر نورالتقلین باقی مانده کلام علی بن ابراهیم در تفسیرش را تا پایان می آورد. در ادامه بحث به نقل اقوال دیگر مفسران می پردازیم. تحلیل‌ها و بیان‌های این بزرگان نیز ما را یاری می دهد.

۱. شیخ طوسی در تفسیر تبیان می نویسد:

ثم وعد تعالی، فقال: «وَوُرِّدُ أَنْ تَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ» وهو عطف على قوله: «يَسْتَضَعُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ» ونحن نريد أن نمن. وقال قتادة: يعني من بني اسرائيل «وَجَعَلَهُمْ أُمَّةً» يقتدى بهم «وَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» لمن تقدمهم من قوم فرعون. و روى قوم من أصحابنا أن الآية نزلت في شأن المهدي ﷺ وأن الله تعالى يمن عليه بعد أن استضعف، ويجعله إماماً مكمناً، ويورثه ما كان في أيدي الظلمة. (طوسی، بی تا: ج ۸، ۱۲۹)

و در همان تفسیر ذیل آیه ۶ می نویسد:

ثم بيّن أنه تعالی «يري فرعون و هامان و جنودهما منهم» يعني من بني اسرائيل «مَا كَانُوا يَحْدَرُونَ» من زوال ملكهم على يد رجل من بني اسرائيل، ولذلك ذبح فرعون أبناءهم.

و من قال: إن الآية في شأن المهدي ﷺ حمل فرعون و هامان على فرعون هذه الأمة و هامانها، والكناية في «مَنْهُمْ» عائدة على أنصار المهدي ﷺ، قالوا: وهذه أولى، لأنه بلفظ الاستقبال، لأن في أوله النون أو الياء على اختلاف القراءتين و

هما للمضارعة. (همو: ۱۳۰)

۲. علامه طباطبایی رحمته الله در بحث روایی پس از نقل روایت معانی الأخبار (روایت ۲) می نویسد:
أقول: والروایات من طرق الشيعة في كون الآية في أئمة أهل البيت عليهم السلام كثيرة، وبهذه الرواية يظهر أنها جميعاً من قبيل الحري والانطباق. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ۱۵)
می گویم: روایات از طرق شیعه در این باره که آیه درباره امامان اهل بیت عليهم السلام باشد، فراوان است و با این یک روایت - که ما آوردیم - روشن می شود که همه روایات از قبیل حری و تطبیق است [نه تفسیر].

ایشان سپس روایت نهج البلاغه (روایت ۵) را می آورد.

دیدگاه ما

دیدگاه علامه طباطبایی درباره آیه به دیدگاه مؤلف بزرگوار نورالثقلین نزدیک تر است.
۳. در تفسیر کنز الدقائق در کنار روایات، دیدگاه صاحب تفسیر نورالثقلین - که ظاهر و باطن باشد - را مطرح می سازد و آن را می پذیرد. ایشان در نقل قرائت دوم در «وَنُرِي» این گونه آورده است: «و یرى».

نگاهی به تفاسیر اهل سنت درباره این آیه

۱. کشاف آیه «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ» را عطف بر «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ» می شمرد و عطف بر «تَنَلُّوا» و «يَسْتَضْعِفُ» را درست نمی داند، و جمله «وَنُرِيدُ» را حکایت حال گذشته می داند و البته می گوید می تواند حال از «يَسْتَضْعِفُ» باشد، أي: يستضعفهم فرعون و نحن نريد أن نمُنَّ عليهم (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ۳۹۲).

۲. طبری در تفسیر جامع البیان آیه را دقیقاً به بنی اسرائیل تفسیر می کند، گویا معنای دیگری نمی تواند داشته باشد. همچنین آیه «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ...» را عطف به جمله «يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ» می گیرد و در «نُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ» دو قرائت می آورد: یکی «نُري» و دیگری «یرى» (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۰، ۱۹).

۳. تفسیر روح المعانی و تفسیر فخر رازی نیز آیه را با بنی اسرائیل تفسیر می کنند (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۰، ۲۵۳؛ رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۴، ۵۷۸).

نتیجه

درباره آیه مهدوی سوره قصص چهار نظر تفسیری وجود دارد:

۱. آیه مربوط به بنی اسرائیل است؛

۲. ظاهر آیه مربوط به بنی اسرائیل، ولی تأویل یا باطن آن - که این دو متفاوتند - درباره امام مهدی علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام است (درباره حضرت مهدی علیه السلام در پایان دنیا و درباره دیگر امامان علیهم السلام در رجعت پس از حکومت حضرت مهدی علیه السلام).

۳. آیه تعمیم دارد، عام است ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ هر دو مورد را می گیرد (هم بنی اسرائیل و هم امامان علیهم السلام حضرت مهدی علیه السلام در پایان دنیا و امامان دیگر در رجعت پس از حکومت حضرت مهدی علیه السلام).

۴. آیه ویژه اوج آن است که همان حکومت حضرت مهدی علیه السلام و امامان علیهم السلام است.

نظریه نخست مورد توجه مفسران اهل سنت است؛

نظریه دوم مورد توجه بسیاری از مفسران و عالمان شیعه است؛

نظریه سوم مورد توجه برخی از عالمان و مفسران شیعه است؛

نظریه چهارم مورد توجه عده کثیری از عالمان و مفسران شیعه مانند علی بن ابراهیم قمی است.

گفتنی است در نظریه دوم شأن نزول مربوط به بنی اسرائیل است، آن گونه که در نظریه اول بود؛ ولی در نظریه سوم شأن نزول عام است و در نظریه چهارم شأن نزول ویژه امام مهدی علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام است.

منابع

- آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی، *تأویل الآیات الظاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۹ق.
- رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *خصائص الأئمة*، تحقیق: محمدهادی امینی، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية الآستانة الرضویة المقدسة، ۱۴۰۶ق.
- _____، *نهج البلاغة*، قم، دار الذخائر، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش.
- شیبانی، محمد بن حسن، *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، *الامالی*، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم، مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسة البعثة قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- _____، *کمال الدین و تمام النعمة*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ۱۳۶۳ش.
- _____، *معانی الاخبار*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ۱۳۷۹ش.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.
- طبری (شیعی)، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الامامة*، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم، مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسة البعثة، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.

- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- _____، *الغیة*، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ق.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نورالثقلین*، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
- گروه نویسندگان، *معجم احادیث الامام المهدي* علیه السلام، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۸۶ش.

